

آیات ۱ - ۱۵، سوره لقمان

سَمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الم (۱)

تِلْكَ ءَايٰتِ الْكِتٰبِ الْحَكِیْمِ (۲)

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِیْنَ (۳)

الَّذِیْنَ یُقِیْمُونَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهٗوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیْلِ اللّٰهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَهَا هُزُوًا

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ (۶)

وَ إِذَا تُلِّیٰ عَلَیْهِ ءَایٰتُنَا وَكٰی مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ یَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِی أُذُنِیْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ

أَلِیْمٍ (۷)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنَّٰتُ النَّعِیْمِ (۸)

خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَ عَدَدَ اللّٰهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۹)

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَهَا وَ أَلْقٰی فِی الْاَرْضِ رَوْسٰی أَن تَمِیْدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِیْهَا مِن كُلِّ

دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمٰءِ مَآءً فَأَنْبَتْنَا فِیْهَا مِن كُلِّ رَوْحٍ كَرِیْمٍ (۱۰)

هٰذَا خَلَقَ اللّٰهُ فَأُرْوٰنِی مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ (۱۱)

ترجمه آیات

به نام خدا، که رحمتی عمومی ، و رحمتی خاص مؤ منین دارد

الم (۱)

این آیه های کتابی است سراسر حکمت ، (کتابی که جایی برای لهُو در آن نیست) (۲)

کتابی که هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳)

آن کسانی که نماز گزارند و زکات دهند، و خود به دنیای دیگری یقین دارند (۴)

آنان قرین هدایتی از پروردگار خویشند، و آنان خود رستگارانند (۵)

بعضی از مردم گفتار بازیچه را میخرند، تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند،

و راه خدا را مسخره گیرند، آنان عذابی خفت آور دارند (۶)

و چون آیه های ما را بر آنان بخوانند، تکبرکنان پشت کنند و بروند، گویی آن را

نشنیده اند، تو گویی گوشه‌هایشان کر است ، اینگونه افراد را به عذابی غم انگیز نوید

ده (۷)

(در مقابل) کسانی که ایمان آورده ، و کارهای شایسته کرده اند، بهشتهای پر از

نعمت دارند (۸)

که جاودانه در آن متنعم باشند، و این وعده درست خدا است ، که نه ضعف در او راه

دارد، و نه لغو، بلکه نیرومند و حکیم است (۹)

آسمان ها را بدون ستونی که شما ببینید بیافرید، و در زمین لنگرها انداخت ، تا که

شما را نلرزاند و در آن از همه گونه جانوران پراکنده کرد، و از آسمان آبی نازل

کردیم ، و در آن همه گونه گیاه خوب رویاندم (۱۰)

این خلقت خدا است ، پس شما هم به من نشان دهید، غیر از خدا که شما خدایشان
پنداشته اید چه چیزی خلق کرده اند، (خودشان اعتراف دارند که جز خدا خالق نیست
، پس علت شرکشان خلقت نیست)، بلکه علت شرک این ستمکاران این است که در

ضلالتی آشکار قرار دارند (۱۱)

بیان آیات

مضامین سوره مبارکه لقمان و غرض از نزول آن

غرض این سوره - به طوری که آغاز و انجام آن ، و نیز سیاق تمامی آیات آن اشاره می کند - دعوت به توحید و ایقان و ایمان به معاد، و عمل به کلیات شرایع دین است

از ابتدای سوره پیداست که درباره بعضی از مشرکین نازل شده ، که مردم را از راه خدا و شنیدن قرآن ، به وسیله تبلیغاتی دروغ جلوگیری نموده ، می خواستند مساله خدا و دین را از یاد مردم ببرند، اتفاقاً روایت وارده در تفسیر آیه ((و من الناس من

یشتری لهو الحدیث ...)) - به طوری که خواهید دید - نیز همین را می گوید

پس این سوره نازل شد تا اصول عقاید و کلیات شرایع حق را بیان نماید، و در برابر

احادیث سرگرم کننده آنان مقداری از داستان لقمان و مواعظش را ایراد کرده است

و این سوره - به شهادت سیاقی که آیات آن دارد - در مکه نازل شده ، و یکی از

آیات برجسته آن آیه ((ذلک بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل ...)) است .

تفسیر مفردات این آیات در سوره های قبل گذشت ، چیزی که تذکرش لازم است این

است که : ((کتاب)) را به لفظ ((حکیم)) توصیف کرده ، و این دلالت دارد بر اینکه هیچ

لهو الحدیثی در آن وجود ندارد، بلکه نقطه ضعف و درزی ندارد که سخن باطل و لهو

الحديث بخوهد آن را پر کند، و نیز آن را توصیف کرد به دو وصف ((هدی)) و ((رحمه للمحسنین)) تا صفت حکیم بودن قرآن را تکمیل کند، پس قرآن به سوی واقع و حق هدایت می کند، و به واقع نیز می رساند، نه مثل لهو الحدیث که انسان را از مهمش باز داشته، و به واقعی نمی رساند، و نیز قرآن رحمت است، نه نقتت تا از نعمت باز بدارد

آن گاه محسنین را توصیف و معرفی نموده به این که نماز می خوانند و زکات می دهند، که دو رکن مهم عملند، و به این که دارای ایقان به آخرتند، و معلوم است که یقین به آخرت مستلزم یقین به توحید و رسالت و همه شرایط و مراحل تقوی نیز هست، و همه این توصیف ها که برای کتاب کرده در مقابل لهو الحدیث است، و دارد به کسی که گوش به لهو الحدیث می دهد، می گوید: به این حقایق گوش کن، نه به لهو الحدیث

نکوهش کسی که برای منصرف ساختن مردم از حقائق و معارف قرآن، به ترویج ((لهو الحدیث)) می پرداخته است.

کلمه ((لهو)) به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی، و داستانهایی که آدمی را به فساد و فجور می کشاند، و یا از قبیل

سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهو

الحديث هستند

((ليضل عن سبيل الله بغير علم)) - مقتضای سیاق این است که مراد از ((سبیل الله))

قرآن کریم، و معارف حق و صحیح، از اعتقادات، و دستور العملها، و به خصوص

داستانهای انبیاء، و امام گذشته بوده باشد، چون لهو الحديث و خرافات ساخته و

پرداخته فکر انسانهاست که است دست به دست گشته، در درجه اول معارض با این

داستانهای حق و صحیح است، و در درجه دوم بنیان سایر معارف حق و صحیح را

در انظار مردم سست نموده، و سپس منهدم می سازد

مؤید این معنا جمله بعدی است که می فرماید: ((و يتخذها هزوا))، یعنی حدیث را

مسخره می کند، چون نام خرافات نیز حدیث است، و همین باعث وهن هر حدیثی می

شود، و سبب می گردد مردم احادیث واقعی را نیز به سخریه بگیرند

پس همان طور که گفتیم مراد از ((سبیل الله))، قرآن است، بدان جهت که مشتمل بر

قصص و معارف است، و گویا مراد کسی که خریدار لهو الحديث است این است که

مردم را از قرآن منصرف نموده و گمراه نماید، و قرآن را به سخریه بگیرد به این که

به مردم بگوید این نیز حدیثی است مانند آن احادیث، و اساطیری است چون آن

اساطیر.

جمله ((بغیر علم)) متعلق به کلمه ((یضل)) است، و در حقیقت وصف ضلالت

گمراهان است، نه ضلال گمراه کنندگان، هر چند گمراه کنندگان نیز علم ندارند، آنگاه

ایشان را تهدید می کند به اینکه ((اولئک لهم عذاب مهین - ایشان عذابی خوارکننده

دارند))، چون در دنیا مغرور و متکبر بودند

توصیف خریدار لهو الحدیث: گویا گوشش در برابر تلاوت قرآن کر است.

در این آیه آن کسی را که خریدار لهو الحدیث بود، توصیف می کند و کلمه ((وقر)) به

معنای بار سنگین است، و مراد از اینکه فرمود: ((گویا در دو گوشش وقر است)) این

است که گویا چیزی به گوشهایش بسته که از شنیدن جلوگیری می کند. بعضی هم

گفته اند: ((اصلا این کلمه کنایه از کری است))

و معنای آیه این است که چون بر این خریدار لهو الحدیث آیات قرآنی ما قرائت می

شود، پشت می کند، و از آن رو می گرداند و استکبار می ورزد، مثل اینکه اصلا آن را

نشنیده باشد، گویی کر است، پس تو او را به عذابی دردناک بشارت ده

در سیاق آیات مورد بحث، هم ضمیر مفرد به ((من یشتری)) برگردانده و فرموده:

((یشتری - می خرد))، و ((یضل - تا گمراه کند))، و ((یتخذها - آن را می گیرد)) تا

رعایت لفظ شده باشد، و هم ضمیر جمع برگردانده و فرموده ((اولئک لهم - آنان

برایشان)) تا رعایت معنا شده باشد، چون خریدار لهو الحدیث یک نفر نیست، آنگاه

مجددا چند ضمیر مفرد برگردانیده و فرموده: ((علیه))، ((ولی))، ((یسمعها))، ((اذنیه

((تا باز رعایت لفظ شده باشد بعضی این طور گفته اند، لیکن ممکن است بگوییم به

((من یشتی لهو الحدیث)) همه جا ضمیر مفرد برگردانیده، و ضمیر جمع آیه قبلی

به مجموع گمراه کننده و گمراه شده که سیاق بر او دلالت دارد بر می گردد. پس

ضمیرهای مفرد همه به ((من)) که مفرد است برگشته است.

در این آیه بعد از انذار آن خریدار، و تهدیدش به عذاب خوار کننده، و سپس عذاب

الیم، رجوع شده است به ب شارت محسنین، و خوشدل ساختن آنان به بهشت نعیم

جاودان، که خود او وعده داده، و وعده اش حق است

و چون غرض آن کسی که خریدار لهو الحدیث بوده این بوده که امر را بر فریب

خوردگانش مشتبه سازد، و بدین غرض قرآن را اساطیر و افسانه های کهنه ای مانند

افسانه های خودش پنداشته، و آن را خوار شمرده است و هر چه از آیات آن بر او

تلاوت شود اعتناء نمی کند، و از پذیرفتنش استکبار می کند، و این عمل خوار شمردن

خدای سبحان است، لذا در این آیه اولاً وعده به محسنین را با جمله ((وعد الله حقا))

تاکید نمود، و در ثانی خود را به عزت مطلق ستوده، تا بفهماند او با خوار شمردن

وی خوار نمی شود، و نیز با حکمت مطلق ستوده، تا بفهماند هیچ باطلی در سخن او

نیست، و نه هیچ خرافه و مزاحی

آنگاه برای بار سوم خود را چنین ستوده، که تدبیر می کند امر آسمان ها و زمین و

نبات و حیوان و انسان را، چون آفریدگار آنهاست، پس می تواند این دسته را وعده

بهشت داده و آن دسته را وعده عذاب دهد، و وعده او حق است، و جمله ((خلق السموات بغير عمد ترونها...))، در این مقام است.

در تفسیر آیه ((الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها)) گفتیم که کلمه ((ترونها))

احتمال دارد قید توضیحی باشد، و معنا این باشد که ((شما آسمانها را می بینید که ستون ندارد))، و احتمال هم دارد قید احترازی باشد و معنا چنین باشد که: ((خدا آنها را بدون ستونی دیدنی خلق کرده))، تا اشعار داشته باشد به اینکه آسمانها ستون دارد، لیکن دیدنی نیست

((و القی فی الارض رواسی ان تمید بکم)) - یعنی کوه های شامخی در زمین نهاد، تا زمین دچار اضطراب نگشته و شما را مضطرب نکند، و این خود اشعار دارد بر اینکه بین کوهها و زلزله ها رابطه ای مستقیم است

((و بث فیها من کل دابه)) - یعنی در زمین از هر جنبه ای منتشر کرد

((و انزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم)) - یعنی نازل کردیم از جهت

بالای سر شما آبی، (که همان باران باشد)، و رویاندیم در آن مقداری از هر دو جفت نباتی شریف، که منافع شما در آن است، و برایتان فوایدی دارد

در این بیان اشاره است به اینکه نباتات نیز مانند حیوانات نر و ماده اند، که بحث مفصل آن در آیاتی که نظیر این آیه است گذشت.

در این آیه التفاتی از غیبت (القی، بث - خداوند افکند و منتشر کرد)، به تکلم با غیر (ما از آسمان آب نازل کردیم) به کار رفته - تا به طوری که گفته اند - اشاره باشد به اینکه نسبت به اینکار خود یعنی فرستادن آب عنایت بیشتری دارد.

بعد از آنکه خلقت و تدبیر خود را نسبت به آسمانها و زمین و آنچه روی آنهاست به رخ آنان کشید، و با این بیان ربوبیت و الوهیت خود را اثبات کرد، اینک در این آیه به ایشان تکلیف می فرماید که حال، شما به من نشان دهید، خدایان شما اگر راستی اله و رب هستند، چه چیزی خلق کرده اند، تا اگر نتوانستند چیزی نشان دهند، وحدانیت خدای تعالی در الوهیت و ربوبیت ثابت گردد

و اگر به ایشان تکلیف کرده که به من نشان دهید خدایانتان چه چیزی خلق کرده اند، با اینکه مشرکین اعتراف دارند که خلقت تنها از خدا است، و خلقت هیچ موجودی را مستند به آله خود نمی دانند، تنها و تنها تدبیر را مستند به آنها می دانند، از این جهت است که: خلقتی را به خدا نسبت داده که در عین اینکه خلقت است تدبیر نیز هست، و

از تدبیر جدا نیست، پس اگر تدبیر عالم به دست خدایان ایشان است باید آنها نیز چون خدا چنین خلقت و تدبیری داشته باشند، و چون خلقتی ندارند تدبیری نیز ندارند، پس هیچ معبودی غیر از او نیست، و هیچ ربی سوای او وجود ندارد

سیاق آیه شریفه خطاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم است، چون نوع این خطابها جز به زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درست در نمی آید، و معنا ندارد خدا به مردم بگوید به من نشان دهید

بحث روایتی (روایاتی درباره شاعن نزول آیه: ((و من الناس من یشتری لهو الحدیث...)) (و اینکه غنا لهو الحدیث است)

در مجمع البیان گفته آیه ((و من الناس من یشتری لهو الحدیث...)) (درباره نضر بن

حارث بن علقمه بن کله بن عبد الدار بن قصی بن کلاب نازل شد، چون او مردی

تاجر بود، به ایران سفر می کرد و در آن جا اخبار و افسانه های ایرانی را از منابعش

می گرفت و می آمد برای قریش تعریف می کرد، و به ایشان می گفت: محمد از عاد و

ثمود برایتان تعریف می کند، و من از رستم و اسفندیار و اکاسره، مردم هم قصه

های او را گوش می دادند و به آیات قرآن گوش فرا نمی دادند، (نقل از کلبی).

مؤلف: این معنا در الدر المنثور از بیهقی از ابن عباس نیز آمده، و بعید نیست که

علت نزول همه سوره بوده باشد. همچنان که قبلا نیز بدان اشاره شد

و در کتاب معانی الاخبار به سند خود از یحیی بن عباد، از امام صادق (علیه السلام

) روایت کرده که در معنای لهو الحدیث فرمود: یکی از مصادیق آن غناست

مؤلف: این معنا در کافی هم به سند وی از مهران از امام صادق (علیه السلام)، و نیز به سندش از وشاء از حضرت رضا (علیه السلام)، و نیز به سندش از حسن بن هارون از آن جناب روایت شده است

روایاتی دال بر حرمت غنا و موسیقی

و در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت آورده که گفت: من از آن جناب شنیدم که می فرمود غنا از آن گناهانی است که خدا وعده آتش به مرتکبش داده، آن گاه این آیه را خواند: ((و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین))

و نیز در همان کتاب به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم کسب زنان آوازخوان چطور است؟ فرمود: اگر می خواند تا مردها دورش جمع شوند حرام است، و اگر برای عروسی ها دعوت می شود عیبی ندارد، و این کلام خدا است که می فرماید: ((و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله))

و در مجمع البیان گفته: ابو امامه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود: آموختن غنا به زنان، و کنیز مغنیه را فروختن حلال نیست، و پول آن حرام است، و خدا در تصدیق این فتوی در کتاب خود نازل کرده که: ((و من الناس من یشتري لهو الحدیث...))

مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از جمع کثیری از صاحبان کتب حدیث از ابی

امامه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است

و نیز در همان کتاب است که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آن جناب

فرمود: لهو الحدیث عبارت است از طعنه و استهزای حق، همان رفتاری که ابوجهل و

یاران او می کردند، و ابوجهل فریاد می زد ای گروه قریش آیا می خواهید خبرتان

دهم که آن زقومی که رفیقتان شما را از آن می ترساند چیست؟ آنگاه می فرستاد تا

کره و خرما می آوردند، می گفت: این همان زقوم است که او شما را از آن می

ترساند، امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود: غنا نیز از مصادیق لهو الحدیث است

حدیثی از امام سجاده (ع) در بیان شدت حرمت موسیقی

و در الدر المنثور است که ابن ابی الدنیا، از علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت

کرده که فرمود: هیچ امتی که در آن موسیقی باشد پاک و مقدس نشده و نمی شود

و در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر (علیه السلام) روایت کرده

که در تفسیر ((و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم))

فرمود: این شخص نضر بن حارث بن علقمه بن کله، یک نفر از بنی عبد الدار بن

قصی است، و این نضر مردی دانا و دارای روایات و احادیث تاریخی بود، و اشعار

مردم را نیز می دانست، آیه شریفه او را ملامت کرده که دنبال احادیث لغو می رود،

ولی وقتی آیات ما بر او خوانده می شود رو می گرداند

و نیز در همان کتاب از پدرش از حسین بن خالد روایت کرده که گفت از ابو الحسن حضرت رضا (علیهما السلام) پرسیدم معنای آیه ((و السماء ذات الحبک)) چیست؟ حضرت انگشتان خود را مشبک نموده فرمود: آسمان این طور محبوک به زمین است

، پرسیدم چطور محبوک به زمین است، با اینکه خدای تعالی می فرماید: ((رفع السموات بغير عمد ترونها))؟ فرمود: سبحان الله مگر نفرموده ((بغير عمد ترونها))؟ عرض کردم: بله، فرمود: پس معلوم می شود ستونی هست ولی آن را نمی بینید

آیه ۱۲ - ۱۵

آیه و ترجمه

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)
وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصْلُهُ فِى عَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لى وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴)

وَ إِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ لى ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

ترجمه :

12- ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) شکر خدا را بجای آور، هر کس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده، و آنکس که کفران کند (زیانی به خدا نمی رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

13- به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت - در حالی که او را موعظه می کرد - پسر من! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 35

14- و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) (که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است).

15- و هرگاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن، ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن، و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.

تفسیر:

احترام پدر و مادر:

به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرک و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته ، در آیات مورد بحث و چند آیه بعد از آن ، سخن از)) لقمان حکیم ((و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده ، و مسائل مهم اخلاقی که در اندرزهای لقمان به فرزندش منعکس است نیز بازگو شده است.

این اندرزهای دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می کند، و هم اصول و وظایف دینی ، و هم مباحث اخلاقی را. در اینکه)) لقمان ((که بود؟ و چه ویژگیهایی داشت؟ در بحث نکات بخواست خدا سخن خواهیم گفت ، ولی در اینجا همین اندازه می گوئیم که قرائن نشان می دهد او پیامبر نبود، بلکه مردی بود وارسته و مهذب که در میدان مبارزه با هوای نفس پیروز شده ، و خداوند نیز چشمه های علم و حکمت را در قلب او گشوده بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 36

در عظمت مقام او همین بس که خدا اندرزهایش را در کنار سخنان خود قرار داده ، و در لابلای آیات قرآن ذکر فرموده است ، آری هنگامی که قلب انسان بر اثر پاکی و

تقوی به نور حکمت روشن گردد، سخنان الهی بر زبانش جاری می شود و همان می گوید که خدا می گوید، و آن گونه می اندیشد که خدا می پسندد! با این توضیح کوتاه به تفسیر آیات باز می گردیم.

در نخستین آیه می فرماید)) ما به لقمان حکمت دادیم ، و به او گفتیم که برای خدا شکرگزاری کن ، چرا که هر کس شکر نعمت او را ادا کند، به سود خویش شکر کرده ، و هر کس کفران کند، زیانی به خدا نمی رساند، چرا که خداوند، بی نیاز و ستوده است)) (و لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید).

در اینکه)) حکمت ((چیست ؟ باید گفت برای)) حکمت ((معانی فراوانی ذکر کرده اند، مانند)) شناخت اسرار جهان هستی ((و)) آگاهی از حقایق قرآن ((و)) رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل ((و)) معرفت و شناسائی خداوند)).

اما همه این معانی را می توان یکجا جمع کرده و در تفسیر حکمت چنین گفت : حکمتی که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود)) مجموعه ای از معرفت و علم ، و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت ((بوده است.

در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم : که در تفسیر این آیه برای)) هشام بن حکم ((فرمود)) : مراد از حکمت ، فهم و عقل است.))

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: اوتی معرفه امام زمانه)) : حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت.))

روشن است هر یک از اینها یکی از شاخه های مفهوم وسیع حکمت محسوب می شود و با هم منافاتی ندارد.

به هر حال)) لقمان ((به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می دانست ، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می بست ، و اصلا حکمت همین است:

((به کار بستن هر چیز در جای خود ((بنابراین)) شکر ((و)) حکمت ((به یک نقطه باز می گردند.

در آیه ، ضمنا نتیجه)) شکران ((و)) کفران ((نعمتها به این صورت بیان شده که ((شکر نعمت به سود خود انسان ((و)) کفران نعمت نیز به زیان خود او است ((چرا که خداوند از همگان بی نیاز است ، اگر همه ممکنات ، شکرگزاری کنند چیزی بر

عظمتش افزوده نمی شود، و)) اگر جمله کاینات کافر گردند، بر دامن کبریاش ننشینند
گرد!))

((لام ((در جمله ان اشکر لله لام اختصاص است و)) لام ((در لافسه لام نفع است بنابراین سود شکرگزاری که همان دوام نعمت ، و افزایش آن ، به اضافه ثواب آخرت است عائد خود انسان می شود، همانگونه که زیان کفران فقط دامن خودش را می

گیرد.

تعبیر به)) غنی حمید((، اشاره به این است که شکرگزار در برابر افراد عادی یا چیزی

به بخشنده نعمت می دهد، و یا اگر چیزی نمی دهد با ستایش او مقامش را در انظار

مردم بالا می برد، ولی در مورد خداوند هیچیک از این دو

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 38

معنی ندارد، او از همگان بی نیاز است ، و شایسته ستایش همه ستایشگران ،

فرشتگان حمد او می گویند و تمام ذرات موجودات به تسبیح و حمد او مشغولند و

اگر انسانی به زبان قال ، کفران کند، کمترین اثری ندارد، حتی ذرات وجود خودش به

زبان حال مشغول حمد و ثنای اویند!

قابل توجه است که)) شکر ((با)) صیغه مضارع ((که نشانه تداوم و استمرار است

بیان شده ، و)) کفر ((با)) صیغه ماضی ((که حتی بر یک مرتبه نیز صادق است ،

اشاره به اینکه کفران حتی برای یکبار ممکن است عواقب دردناکی بار آورد، اما

شکرگزاری لازم است و مستمر و مداوم باشد، تا انسان مسیر تکاملی خود را طی

کند.

بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال

مهمترین توصیه به فرزندش می باشد اشاره کرده چنین می فرماید:

((به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش ، در حالی که او را موعظه می کرد،

گفت : پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است) ((و از قال

لقمان لابنه و هو يعظه يا بنى لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم).

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مساله عقیدتی

برود و آن مسأله)) توحید ((است ، توحید در تمام زمینه ها و ابعاد، زیرا هر حرکت

تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می گیرد، از دنیا پرستی مقام پرستی ، هوا

پرستی ، و مانند آن که هر کدام شاخه ای از شرک محسوب می شود.

همانگونه که اساس تمام حرکت های صحیح و سازنده ، توحید است ، تنها دل به خدا

بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بتها را در آستان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 39

کبریائی او در هم شکستن!

قابل توجه اینکه لقمان حکیم ، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می کند که شرک ظلم

عظیم است ، آن هم با تعبیری که از چند جهت ، تأکید در بر دارد.

و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی ارزشی را

همتای او قرار دهند، و هم درباره خلق خدا که آنها را به گمراهی بکشانند و با اعمال

جنایتبار خود آنها را مورد ستم قرار دهند، و هم درباره خویشان که از اوج عزت

عبودیت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غیر او ساقط کنند!

دو آیه بعد در حقیقت جمله های معترضه ای است که در لابلاى اندرزه های لقمان از

سوی خداوند بیان شده است ، اما معترضه نه به معنی بی ارتباط، بلکه به معنی سخنان الهی که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه ، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنها است و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر)) الله.))

بعلاوه تاءکید بر خالص بودن اندرزهای لقمان به فرزندش نیز محسوب می شود چرا که پدر و مادر با این علاقه وافر و خلوص نیت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می فرماید)) : ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم)) (و وصینا الانسان بوالديه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده می گوید)) : مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه ای بر ضعف او افزوده می شد)) (حملته امه وهنا علی وهن).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 40

این مسأله از نظر علمی ثابت شده ، و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می شوند، چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می دارند.

به همین دلیل ، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامینها می شوند که اگر جبران نگردد ناراحتیهائی برای آنها به وجود می آورد، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می یابد، چرا که)) شیر، شیره جان مادر است.))

لذا به دنبال آن می افزایش)) :پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است)) (و فاصله فی عامین).

همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است)) و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین)) :((مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می دهند)) (بقره - ۲۳۳).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

به هر حال مادر در این ۳۳ ماه) دوران حمل و دوران شیرخوارگی (بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی ، و هم از نظر جسمی ، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می دهد.

جالب اینکه در آغاز توصیه درباره هر دو می کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می نماید تا انسان را متوجه ایثارگریها و حق

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 41

عظیم او می سازد.

سپس می گوید)) :توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت
را)) (ان اشکر لی و لوالدیک).

شکر مرا بجا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده
ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به
تو می باشند.

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار
گرفته.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می فرماید)) :بازگشت همه
شما به سوی من است)) ((الی المصیر).

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد
بررسی قرار می گیرد و مو به مو حساب می شود، باید از عهده حساب الهی در
مورد شکر نعمتهایش ، و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف
پاک و بی آرایش آنها بر آئید.

بعضی از مفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تاءکید بر
رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است ، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده
می شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در
عصر جاهلیت بوده است).

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را مخصوصاً به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می کنند، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲

محسوب می شود.

و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها مماشات کرد، در آیه بعد می افزاید)) هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن)) (و ان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

تعبیر به)) جاهدک ((اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می خواهند، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد همه پدران و مادران دیده می شود.

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال

فکری خود را حفظ کرده ، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

ضمناً جمله)) ما لیس لک به علم)) (چیزی که به آن علم و آگاهی نداری) اشاره به

این است که اگر فرضاً دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم ، حداقل دلیلی بر اثبات آن

نیست ، و هیچ شخص بهانه جوئی نیز نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند.

از این گذشته اگر شرک حقیقتی داشت ، باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد، و

چون دلیلی بر اثبات آن نیست خود دلیلی بر بطلان آن می باشد.

باز از آنجا که ممکن است ، این فرمان ، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و

مادر مشرک ، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلا فاصله

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 43

اضافه می کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک ، دلیل بر قطع رابطه مطلق

با آنها نیست بلکه در عین حال)) با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن)) (و

صاحبهما فی الدنیا معروفا).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاحظت کن ، و از نظر اعتقاد و

برنامه های مذهبی ، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش ، این درست نقطه اصلی

اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است.

لذا بعداً می افزاید)) راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته اند ((راه

پیامبر و مؤمنان راستین) و اتباع سبیل من اناب الی).

چرا که بعد از آن)) بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می کردید آگاه می سازم ((و بر طبق آن پاداش و کیفر می دهم (ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

نفی و اثباتهای پی در پی ، و امر و نهی ها در آیات فوق ، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می شود خط اصلی را پیدا کنند، و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند، و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها، از چهره های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

به هر حال آیه فوق کاملاً شبیه چیزی است که در آیه ۸ سوره عنکبوت آمده است که می گوید: و وصینا الانسان بوالدیه حسنا و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

و درباره آن شان نزولی در بعضی از تفاسیر نقل شده است که در ذیل آیه ۸ سوره عنکبوت آوردیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴

نکته ها :

القمان که بود؟

نام لقمان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمده است ، در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم ، وجود ندارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان ، نشان می دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر امتهای معمولاً دیده می شود، در حالی که در مورد لقمان هیچیک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد - آمده است ، و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است.

در حدیثی که از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده چنین می خوانیم : **حَقًّا اَقُولُ لَمْ يَكُنْ لِقْمَانُ نَبِيًّا، وَ لَكِنْ كَانَ عَبْدًا كَثِيرَ التَّفَكُّرِ، حَسَنَ الْيَقِينِ، اَحَبَّ اِلَى اللَّهِ فَاحِبَهُ وَ مِنْ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ** ((... به حق می گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر میکرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می داشت ، و خدا نیز او را دوست داشت ، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود...)).

در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود، و با وجود چهره نازیبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت ، او از همان آغاز به راستی سخن می گفت ، و امانت را به خیانت نمی آلود، و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی کرد.

بعضی از مفسران احتمال نبوت او را داده اند ولی چنانکه گفتیم هیچ دلیلی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 45

بر آن نیست ، بلکه شواهد روشنی بر ضد آن داریم.

در بعضی از روایات آمده است که شخصی به لقمان گفت ((: مگر تو با ما شبانی نمی کردی)) ؟ در پاسخ گفت : آری چنین است.

سؤال کننده پرسید: پس از کجا اینهمه علم و حکمت نصیب تو شد؟ در پاسخ گفت :

قدر الله ، و اداء الامانة و صدق الحديث و الصمت عما لا یعنینی)) : این به خواست خدا بود، و اداء امانت کردن ، و راستگوئی و سکوت در برابر آنچه به من مربوط نبود.))

در ذیل روایتی که در بالا از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل

کردیم نیز چنین آمده است)) : روزی لقمان در وسط روز برای استراحت خوابیده

بود، ناگهان ندائی شنید که ای لقمان ! آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه در زمین

قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی ؟

لقمان در پاسخ آن ندا گفت : اگر پروردگارم مرا مخیر کند، راه عافیت را می پذیرم و

تن به این آزمون بزرگ نمی دهم ! ولی اگر فرمان دهد فرمانش را به جان پذیرا می

شوم ، زیرا می دانم اگر چنین مسؤلیتی بر دوش من بگذارد حتما مرا کمک می کند و

از لغزشها ننگه می دارد.

فرشتگان - در حالی که آنها را نمی دید - گفتند: ای لقمان برای چه ؟

گفت : برای اینکه دآوری در میان مردم سختترین منزلگاهها، و مهمترین مراحل است ،

و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجه آن است ، اگر خدا انسان را حفظ کند شایسته نجات است و اگر راه خطا برود از راه بهشت منحرف شده است کسی که در دنیا سر بزیر و در آخرت سربلند باشد بهتر از کسی است که در دنیا سربلند و در آخرت سربزیر باشد، و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند به دنیا نخواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد!

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 46

((فرشتگان از منطق جالب لقمان در شگفتی فرو رفتند، لقمان این سخن را گفت و به خواب فرو رفت ، و خداوند نور حکمت در دل او افکند، هنگامی که بیدار شد زبان به حکمت گشود...))!

- گوشه ای از حکمت لقمان

بعضی از مفسران در اینجا به تناسب اندرزه‌های لقمان که در آیات این سوره منعکس است قسمتهائی از سخنان حکمت آمیز این مرد الهی را بازگو کرده اند که ما فشرده ای از آن را در اینجا می آوریم:

الف : لقمان به فرزندش چنین می گفت : یا بنی ! ان الدنيا بحر عمیق ، و قد هلك فيها عالم كثير، فاجعل سفینتک فیها الايمان بالله ، و اجعل شراعها التوکل علی الله ، و اجعل زادک فیها تقوی الله ، فان نجوت فبرحمه الله و ان هلکت فبذنوبک !

((پسرم ! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اند، تو

کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده ، بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشهات را در آن تقوای الهی ، اگر از این دریا رهائی یابی به برکت رحمت خدا است ، و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است.))

همین مطلب در کتاب کافی ، ضمن سخنان امام کاظم (علیه السلام) به هشام بن حکم به صورت کاملتری از لقمان حکیم نقل شده است:

یا بنی ان الدنيا بحر عمیق ، قد غرق فیها عالم کثیر، فلتکن سفینتک فیها تقوی الله ، و حشوها الايمان ، و شرعها التوکل ، و قیمها العقل ، و دلیلها العلم ، و سکانها الصبر : ((پسرم دنیا دریای عمیقی است که گروه بسیاری در آن

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه 47

غرق شدند، کشتی تو در این دریا باید تقوای الهی باشد، و زاد و توشهات ایمان ، و بادبان این کشتی توکل ، و ناخدای آن عقل ، و راهنمای آن علم ، و سکان آن صبر است.))

ب - در گفتار دیگری به فرزندش در آداب مسافرت چنین می گوید:

پسرم ! هنگامی که مسافرت می کنی ، اسلحه و لباس و خیمه و وسیله نوشیدن آب ، و وسائل دوختن و داروهای ضروری را که هم خود، و هم همراهانت از آن استفاده می توانید بکنید بردار، و با همسفران در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن.

پسرم ! هنگامی که با جمعی مسافرت کردی در کارهایت با آنها مشورت کن.

در صورت آنها تبسم نما.

در مورد زاد و توشه ای که داری سخاوتمند باش.

هنگامی که تو را صدا زنند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن.

تا می توانی سکوت اختیار کن.

نماز بسیار بخوان.

در مرکب و آب و غذا که داری سخاوتمند باش.

اگر از تو گواهی به حق بطلبند گواهی ده.

اگر از تو مشورتی بخواهند برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن و بدون

اندیشه و تامل کافی پاسخ مگو، و تمام نیروی تفکرت را برای جواب مشورت به کار

گیر که هر کس در پاسخ مشورت خالصترین نظر خود را اظهار نکند، خداوند نعمت

تشخیص و اندیشه را از او می گیرد.

هنگامی که ببینی همراهان تو راه می روند، و تلاش می کنند، با آنها به

تلاش بر خیز.

دستور کسی را که از تو بزرگتر است بشنو.

اگر از تو تقاضای مشروعی دارند همیشه جواب مثبت بده، و هرگز نه نگوی، زیرا

گفتن نه، نشانه عجز و ناتوانی و سبب ملامت است...

هرگز نماز را از اول وقت تاخیر نینداز، و این دین خود را فوراً ادا کن

با جماعت نماز بگذار، هر چند در سختترین حالات باشید...

اگر می توانی از هر غذائی می خواهی بخوری قبلا مقداری از آن را در راه خدا انفاق کن.

((کتاب الهی را تلاوت کن ، و ذکر خدا را فراموش منما.))

ج - این داستان نیز از لقمان معروف است ، در آن هنگام که به صورت برده ای برای

آقاییش کار می کرد، روزی به او گفت : گوسفندی برای من ذبح کن و دو عضو که

بهترین اعضای آنست برای من بیاور.

او گوسفندی را ذبح کرد و زبان و دل آن را برای وی آورد.

چند روز دیگر همین دستور را به او داد منتها گفت ، دو عضو که بدترین اعضای آن

است برای من بیاور لقمان بار دیگر گوسفندی را ذبح کرد و همان زبان و دل را برای

او آورد، او تعجب کرد و از این ماجرا سؤال کرد، لقمان در پاسخ گفت : قلب و زبان

اگر پاک باشند از هر چیز بهترند و اگر ناپاک شوند از همه چیز خبیثتر و بدتر!

این گفتار را با حدیثی از امام صادق (علیه السلام) (پایان می دهیم.

فرمود)) : به خدا سوگند، حکمتی که به لقمان از سوی پروردگار عنایت

شده بود، به خاطر نسبت و مال و جمال و جسم او نبود بلکه او مردی بود که در

انجام فرمان خدا قوی و نیرومند بود، از گناه و شبهات اجتناب می کرد، ساکت و

خاموش بود با دقت می نگریست بسیار فکر می کرد، تیزبین بود، و هرگز در (آغاز)

روز نخوابید و در مجالس (به رسم مستکبران) تکیه نمی کرد، و رعایت آداب را

کاملا می نمود، آب دهن نمی افکند، با چیزی بازی نمی کرد، و هرگز در حال

نامناسبی دیده نشد...هیچگاه دو نفر را در حال نزاع ندید مگر اینکه آنها را با هم صلح داد، و اگر سخن خوبی از کسی می شنید حتماً ماخذ آن سخن و تفسیر آن را سؤال می کرد، با فقیهان و عالمان بسیار نشست و برخاست داشت ... به سراغ علوم می رفت که بتواند به وسیله آن بر هوای نفس چیره شود، نفس خود را با نیروی فکر و اندیشه و عبرت مداوا می نمود، و تنها به سراغ کاری می رفت که به سود (دین یا دنیای) او بود، در اموری که به او ارتباط نداشت هرگز دخالت نمی کرد، و از این رو خداوند حکمت را به او ارزانی داشت.